

## **Ibn Timiya's objections on definition's part of Aristotlian/Avicennean logic**

**Mahdi akhavan\***

### **Abstract**

Through history many have challenged philosophy and logic. Ibn Timiya not only challenges Aristotlian/Avicennean philosophy, but their logic. He presented his discussions in details in many books, but in *Arrado Alal Almanteqeen* book, based on the the two-part conception of logic (concept and judgment) and discussing his two claims about each part of logic, he systematize his objections. This book has four sections:

- 1) Notion of desired is only possible through definition.
- 2) Definition is knowledge of conceptions.
- 3) Affirmation of desired is only possible through deduction.
- 4) Deduction or logical argument provides knowledge of affirmation.

Ibn Timiya presents his ideas in two positive and negative ways, as 1 and 3 are negative and 2 and 4 are positive. According to Ibn Timiya neither positive nor negative claims of logicians are true. He provides eleven reasons against 1 and seven reasons against 2, mean while he objects to the components of definition. This paper deals with Ibn Timiya's general objections to Aristotelian logic (based on some verses from Quran) and also his (positive and negative) objections to the conception part of the Aristotelian logic. At times, he compares these with some empiricist philosophers. In addition to his objections, his main claims against essentialism and rejection of distinction between essence and attributes and rejection of the distinction between conception and judgment are discussed.

**Keywords:** Ibn Timiya, Aristotlian logic, classical logic, antilogicism

---

\* Associate Professor, Department of Philosophy, Allameh Tabatabai University, Makhavan77@gmail.com

Date received: 2020/05/08, Date of acceptance: 2020/08/06

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## ردیات ابن تیمیه بر بخش حدود منطق ارسطویی / سینوی

مهدی اخوان\*

### چکیده

در طی تاریخ، متفکرانی در قلمرو دین به نزاع و ستیز با فلسفه و منطق پرداخته‌اند. ابن تیمیه نه تنها با فلسفه ارسطویی / سینوی که با منطق آنها درمی‌افتد. وی در چندین کتاب به تفصیل انتقادات خود را مطرح می‌کند، اما در کتاب الرد علی المنطقیین<sup>۱</sup> بر مبنای تصویر دو بخشی منطق (تصور و تصدیق) و طرح نقد خود علیه دو مدعا در مورد هر بخش منطق، نظامی برای ردیات خود پرداخته است و کتاب خود را در چهار فصل تبویب می‌کند:

(الف) تصور مطلوب جز بوسیله تعریف (حد) به دست نمی‌آید.

(ب) تعریف، علم به تصورات را به دست می‌دهد.

(ج) تصدیق مطلوب جز از طریق قیاس حاصل نمی‌شود.

(د) قیاس یا استدلال منطقی علم به تصدیق را حاصل می‌کند.

ابن تیمیه طرح خود را در دو مقام سلبی و دو مقام ایجابی مطرح می‌کند: بنابر اینکه قضیه الف و ج سالبه و ب و د موجبه است. به زعم ابن تیمیه نه مدعیات سلبی منطقیون صادق است نه مدعای ایجابی آنها. او در مقام نقد ادعای الف یازده دلیل و در نقد مدعای ب هفت دلیل آورده و در ضمن به نقد مؤلفه‌های حد می‌پردازد. این جستار به نقدهای کلی ابن تیمیه از منطق ارسطویی (که بر پاره‌ای آیات قرآن مبتنی می‌سازد) و نقدهای (در مقام سلب و ایجاب) وی ناظر به بخش تصورات منطق ارسطویی پرداخته و در برخی موارد آنها را با آراء برخی فیلسوفان تجربه‌گرا مقایسه می‌کند. در ضمن این نقدها به مهمترین دعاوی او یعنی نقد ذات‌گرایی و انکار تقسیم ذات و صفات، نقد عمومیت بداهت بدیهی و عقیده به نسبییت بدیهی، و انکار تقسیم تصور و تصدیق می‌پردازد.

\* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، Makhavan77@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶

**کلیدواژه‌ها:** ابن تیمیه، منطق ارسطویی، منطق قدیم، الرد علی المنطقیین، سلفی‌گری  
منطق‌ستیزانه

## ۱. مقدمه

تقی الدین ابوالعباس احمد ابن شهاب الدین عبد الحلیم ابن تیمیه<sup>۲</sup> (۶۶۱-۷۲۸ه ق) در میان طیف وسیع مخالفان و منتقدان و ستیزه‌جویان با منطق (ارسطویی/سینوی) و بطور عام عقلی‌مشربی فیلسوفان مسلمان قرار دارد<sup>۳</sup>. کسانی که تمامی آنان دغدغه بازگشت به سنت و سلف دارند (از جمله ابوبکر باقلانی، امام الحرمین جوینی، محمد امین استرآبادی، ابن الصلاح، جلال‌الدین سیوطی، شیخ عبدالله جیلانی، ابوالنجا الفارض، و ..). اما وجه تمایز او نظام‌پردازی و استدلال‌آوری و صورت‌بندی اشکالات ناظر به منطق ارسطویی است که از قضا با بسیاری از نقدهای معرفت‌شناسان دوران جدید و منطق‌دانان جدید مشابه و مشترک است.

البته به این نقدها پیش و پس از ابن تیمیه پاسخ‌هایی داده شده است. نقد او بر قضایا و قیاس ارسطو را به جستار و مجال دیگری وامی‌گذارم. این نوشتار سعی دارد پرده از وجه منطق‌ستیزانه سلفی‌گری بردارد.

## ۱.۱ نقدهای کلی

ابن تیمیه منطق را صنعت وضعی و اصلاحی می‌داند. ارسطو منطق را "وضع" کرد. چیزی که "وضعی" باشد از امور حقیقی و علمی نیست، زیرا حقایق منوط و مربوط به وضع کسی نیست. امور وضعی با اختلاف اوضاع و احوال فرق می‌کند. اما امور علمی با اختلاف اوضاع و احوال فرق نمی‌کند. (زریاب، عباس، مدخل ابن تیمیه در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۸۸)

اینکه می‌گویند "منطق، میزان علوم عقلی است"، و "رعایت آن ذهن را از خطا در اندیشه بازمی‌دارد" و یا آن را با عروض که میزان شعر است و نحو که میزان زبان عربی است مقایسه می‌کنند، درست نیست. زیرا شعر و زبان از امور وضعی هستند، بر خلاف حقایق و عقلیات که از قبیل فطریات‌اند و تابع معیار و وضعی شخص معین نیست و قابل تقلید از کسی هم نیستند. مردم امم و طوایف قرن‌ها پیش از آنکه ارسطو به دنیا بیاید و منطق او را بینند و بشناسند، اندیشه و تفکر داشته‌اند و درباره بسیاری از حقایق درست فکر می-

ردیات ابن تیمیه بر بخش حدود منطق ارسطویی / سینیوی (مهدی اخوان) ۵

کرده‌اند. از زمان ارسطو به بعد هم بسیاری اشخاص و حتی اکثر مردم بی‌آنکه منطق ارسطو را بشناسند، درست فکر می‌کردند و راه به حقایق می‌برند. (زریاب، عباس، ۱۳۷۴، به نقل از الرد ص ۲۶-۲۷).

از طرف دیگر ابن تیمیه بر آنست که تعالیم پیامبران مشتمل بر همه براهین نقلی و عقلی است و در تأیید این مطلب آیاتی را می‌آورد.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه علمای منطق را از مصادیق آیه "و قالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا في أصحاب السعير" (ملک ۱۰) می‌داند. اینطور نیست که بگوییم منطق فی حد نفسه نه مستلزم صحت عقاید اسلامی است و نه باعث فساد آن می‌شود، بلکه بسیاری مسائل منطقی مستلزم سفسطه و فساد است و اهل آن در دوزخ جای دارند. (درء تعارض العقل و النقل/ص ۲۱۸ به نقل از دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۴۵).

## ۲. نقد ابن تیمیه بر قضیه الف

ابن تیمیه در این بخش ۱۱ دلیل علیه این مدعای سلبی منطقدانان در باب حد می‌آورد: به تصورات غیربديهی نمی‌رسیم مگر با حد. تعبیر ایجابی این مدعا آن است که فقط با حد به تصورات غیربديهی می‌توان دست یافت. تمام اهتمام ابن تیمیه در این بخش رد کلیت این ادعاست. (عناوین دلایل از آن نویسنده است).

### ۱.۲ ادعای غیربديهی

این مدعای سالبه، غیربديهی است و صدق غیربديهی نیاز به دلیل دارد و منطقدانان چنین دلیلی اقامه نکردند. (الرد، ۸)

### ۲.۲ دور و تسلسل

منطق‌دانان معتقدند حد به خود محدود نمی‌رسد بلکه دال بر ماهیت محدود است (تفصیل آن چیزی است که اسم بر آن دلالت می‌کند). اگر چنین باشد و حد همان قول فردی است که حد می‌آورد (حادث) می‌گوییم اگر حاد، محدود را با حد می‌شناسد در آن صورت کلام به حد دوم ناظر می‌شود و دور و تسلسل پیش می‌آید و اگر بدون حد می‌شناسد پس قضیه الف باطل است.

## ۳.۲ بی‌نیازی تصورات اهل علم و فن از حدود منطقی

اهل صناعات و علوم، اموری را که به معرفتش نیازمندند، می‌شناسند بدون آنکه به حدود (به معنای منطقی آن) سروکار داشته باشند.<sup>۵</sup>

## ۴.۲ بی‌ثمری حدود

حدود نتوانسته‌اند در همه فروع شناخت آدمی از ایرادات مصون بمانند و مرتب نقض شده‌اند و از طرف دیگر رفع مشکل نیز نکرده‌اند. مثلاً نحوین عرب بیش از ۲۰ حد برای اسم آورده‌اند و همه آنها ایراد دارند. تقریباً تمام حدودی که در کتب فلسفه و کلام و طب و ... آمده‌اند چنین وضعی دارند. اگر چنان بود که تصور معرفت اشیاء موقوف بر حدود بود به طور کلی به تصویری نمی‌رسیم.

## ۵.۲ اعتراف خود منطقدانان علیه قضیه الف

خود منطقدانان معترفند به اینکه وصول به حد حقیقی اشیاء ممکن نیست. این اعتراف (تلویحی یا صریح) را چنین می‌توان صورت‌بندی کرد:

- حد ارسطویی حقیقی بواسطه ذاتیات مشترکه و ممیزه (جنس و فصل)
- رسیدن به ذات، متعذر یا متعسر (ناممکن یا دشوار) است.
- رسیدن به حدود به این طریق متعذر یا متعسر است.

## ۶.۲ نقد تصویر افلاطونی / اول تصور بعد تسمیه / تجربه باوری ابن تیمیه

بخشی از ادله ابن تیمیه در واقع نقدی مبنایی بر اصل موضوعه افلاطونی حد است. او نمی‌پذیرد که ما معنا (صورت) شیء را می‌شناسیم و سپس به دلالت لفظ بر آن علم می‌یابیم. به نظر او اول مسمی را می‌شناسیم بعد به وجود مسمی پی می‌بریم بعد اسم<sup>۶</sup>، نه چنانکه افلاطون در نظریه مثل معتقد است ابتدا مثالی برای الفاظ کلی وجود دارد که در این عالم نیست اما ما می‌توانیم معنا را بدون لفظ تصور کنیم. (الرد، ص ۱۱)

ردیّات ابن تیمیه بر بخش حدود منطق ارسطویی / سینیوی (مهدی اخوان) ۷

ابن تیمیه معتقد است در میان تصور و تسمیه یک شیء (مسمی)، حدّ مشکلی را حل نمی‌کند. ما موجودات را درک می‌کنیم و از این ادراک هم تصویری ایجاد می‌شود و سپس الفاظی را می‌سازیم. اما تصویر افلاطونی برعکس است. او در پی ما به ازاء الفاظ کلی در عالم مثال می‌گردد. اما به نظر ابن تیمیه ما در همین جهان موجودات را با حواس خود درک می‌کنیم<sup>۷</sup> و نیازی به حد نداریم.

## ۷.۲ امکان نقض و معارضه حدود

از آنجا که حدود با نقض (طرد و انعکاس : یعنی مانع و جامع نبودن) و معارضه با حدود بدیل ( که هر دو حد نمی‌تواند درست باشد مگر بعد از تصور محدود) پس لازم می‌آید که تصور محدود بدون حد ممکن است<sup>۸</sup> (همان)

## ۸.۲ نسبت بداهت

بدیهی و نظری بودن از امور نسبی و اضافی هستند. آدمیان در تصورات اختلاف دارند. امری نزد برخی حسی، متواتر یا ظنی یا مجهول است. همچنین تصورات بدیهی نزد برخی دیگر غیربدیهی است و در این صورت به حد نیاز نداریم چرا که با حد می‌خواستیم بر اساس بدیهی، نظری را تعریف کنیم. و لذا حد مشکلی را حل نمی‌کند.

## ۳. نقد ابن تیمیه بر قضیه ب (مقام موجب)

در عنوان مقام ثانی، ابن تیمیه ادعای موجه در باب حد (قضیه ب) را نقد می‌کند. او اولاً به آراء متکلمین متقدمی اشاره دارد که بر آنند که حد تنها محدود را از غیر آن تمیز می‌دهد نه آنکه حقیقت آن را بنماید. ابن تیمیه می‌گوید:

فأما حدود المنطقيين التي يدعون أنهم يصورون بها حقایق، فإنها باطلة يجمعون بها بين المختلفون و يفترون بين المتماثلين و نحن نبين ان الحدود لا تفيد تصوير الحقایق و ان حدود اهل المنطق التي يسمونها حقیقه تفسد العقل.

### ۱.۳

حد چه مفرد چه مرکب محدود را نمی‌شناساند. چرا که حد قضیه خبریه است و صدق و کذب بردار. چون مستمع یا قبل از شنیدن حد، محدود را تصور کرده و در این صورت حد مفید نیست، یا تصور نکرده که خبر حاد که جمله‌ای خبریه است احتمال صدق و کذب دارد و صدق آن نیاز به دلیل دارد.

### ۲.۳ دور

اگر تصور محدود با حد بدست می‌آید باید از قبل علم به صحت آن داشته باشیم. صحت محدود متوقف بر صحت حد و صحت حد متوقف بر صحت محدود است که دور است.

### ۳.۳ ناسودمندی حد

منطق دانان معتقدند محدود را با حد می‌شناسیم و حد هم مبتنی بر اجزائی است. یا به آن اجزاء علم داریم، یا علم نداریم و در هر دو حال حد بی‌فایده است. مثلاً در حد انسان: حیوان ناطق، یا حیوان و ناطق را از قبل می‌شناسیم و نسبت بین آن دو را نمی‌شناسیم. یا نه از حیوان و نه از ناطق تصویری داریم و نه نسبت میان آن دو. به تعبیری دیگر اگر تصورات حاصل‌اند پس حد سبب حصول آن نمی‌شود چون حد مفید تصور است. یا حاصل نیستند پس حد موجب تصور مسمی نیست. حد تنها مانند اسم فایده‌اش تنبیه غافل است یعنی تمییز شیء محدود از غیرش. (در این باب در نظریه ایجابی خود ابن تیمیه بیشتر سخن می‌گوید).

### ۴.۳ بطلان تفکیک ذاتی و عرضی

منطقدانان بین ذاتی مقوم و عرض لازم تفکیکی بلا دلیل و بی‌وجه می‌کنند<sup>۹</sup>. ابن تیمیه در اینجا معانی مختلف ذاتی را آورده و نشان می‌دهد فرقی با لازم ندارد. شبیه همین نقد را بر تفکیک منطقیون بین لازم ماهیت و لازم وجود دارد.

### ۵.۳ قراردادی بودن صفات ذاتی مشترک

ابن تیمیه معتقد است اگر از منطق‌دانان خواسته شود جنس محدود را بیان کنند، آنها جوابی ندارند مگر اینکه آن را قرارداد کنند. ولی علوم حقیقی مبتنی بر قرارداد نسیت تا مختلف شود.

### ۴. بخش ایجابی نظر ابن تیمیه / حد اسلامی در مقابل حد ارسطویی

آیا ابن تیمیه به کلی منکر حد است؟ خیر، آنچه او انکار می‌کند حد ارسطویی به معنای خاص آن و با هدف ارسطویی از طرح آن است.

از منظر ابن تیمیه فایده حد تمییز محدود از غیر آن است نه تعریف حقیقت آن. با چنین تصویری می‌توان گفت شناخت امور برای برخی ممکن می‌شود و برای برخی ممکن نیست، در برخی زمانها ممکن و در برخی زمانها ناممکن است.

إن الفساد دخل فی العقول و الادیان علی کثیر من الناس اذا خلطو ما ذکره اهل المنطق فی الحدود بالعلوم النبویه التي جادت به الرسل التي عند المسلمین و اليهود و النصراری بل و سایر العلوم کالطب و النحو و غیر ذالک ( الرد، ص ۱۰۹ و ۱۱۰ )

به زعم ابن تیمیه شارع هم به سبک و سیاق منطقی (ارسطویی) مفرداتی مانند ملک و رسول و جواز و ... را تعریف نکرده است و شاید بیان ذاتیات این امور ممتنع باشد.

خلاصه نظر ایجابی ابن تیمیه در باب حد آن است که: "ان الحد هو تفصیل ما دلّ علیه السم بالجمال"

اما او در عین حال با تفصیل بیشتری در باب حد سخن می‌گوید.

### ۱.۴ انواع حدود نزد ابن تیمیه: غالب حدود از سنخ ترجمه‌اند

در این بخش ابن تیمیه با طرح این پرسش که "مطلوب چیست که می‌خواهیم با حد، تعریف کنیم؟" به بحث از انواع حدود می‌پردازد.

المطلوب تعریفه بالحد هو جواب لقول سائل قال ما کذا؟ کما یقول مالخمر؟ أو ما الانسان؟ او ما الثلج؟ فهذا السم المستفهم عنه المذكور فی السؤال اما ان یکون السائل غیر عالم بمسماه و اما ان یکون عالماً بمسماه ( ص ۱۳۲ ).

کسی که از حد می‌پرسد یکی از حالات زیر را دارد:  
نوع اول: مطلوب، سائلی است که معنا را تصور کرده اما به دلالت لفظ بر معنا جاهل است.

در اینجا نمی‌داند معنا با این لفظ بیان می‌شود. به زعم ابن تیمیه این قسم تنها به ترجمه نیاز دارد. همچون معانی مشهور نزد آدمیان (نان و آب و خوردن و ...) این قسم همچون کسی است که از اسمی در غیر زبان خود می‌پرسد یا از اسمی ناآشنا در زبان خود می‌پرسد و البته معنا را می‌داند.

در این نوع ابن تیمیه مبحثی با عنوان " احکام ترجمه " دارد ( ص ۴۸ ) و اصولی که در ترجمه واژه‌ها باید رعایت شود، بیان می‌دارد. بدین ترتیب ترجمه از اقسام حدود لفظی است<sup>۱</sup>. و کار حد از نظر او ترجمه از لفظی به لفظ دیگر است. حدود دینی را باید به دقت از کتاب خدا و سنت نبوی (ص) شناخت. البته برخی اسمائی که بر پیامبر نازل شده بر شنونده غریب بوده ( مانند قسوره در سوره مدثر ۵۱ / یا عسعس در سوره تکویر ۱۷ ) یا اسم مشهوری است که معنای آن را در عرف اجمالاً می‌دانیم، اما معنای شرعی آن را باید از شرع بخواهیم ( صلوه، ذکات و حج که به آن اسماء شرعیه می‌گویند ) و لغاتی را هم با علم لغت می‌شناسیم ( خورشید و ماه و .. ).

نوع دوم: مطلوب، چیزی است که سائل معنای آن را تصور نکرده و به دلالت لفظ بر آن دانا نیست.

سائل در این وضع به دو چیز نیاز دارد:

۱. ترجمه لفظ و تصور معنا

۲. حد اسم و مسمی

مثل فردی که از لفظ ثلج می‌پرسد و تا کنون ندیده یا اسم خوردنی و یا نوشیدنی که نمی‌شناسد را می‌شنود.

در اینجا ابن تیمیه معتقد است تعریف یا به تعیین است یا به صفت ( الرد، ص ۱۴۲ )  
تعریف به تعیین تقریباً همان تعریف به اشاره است. و آن وقتی است که مسمی حاضر باشد و سائل به عین یقین برسد یعنی با دیده آن را ببیند یا علاوه بر دیدن آن را بچشد تا به حق یقین برسد.

اما تعریف به صفت هم به معنای تمییز است نه حد منطقی این هم یا با تعیین است یا با تمثیل. کسی که نوع دوم مطلوبش است با تمثیل و تشبیه می‌تواند آن را تصور کند.

در اینجا هم ابن تیمیه مثال هایی می زند. اگر آدمی صاهل را ندیده باشد با آوردن واژه صاهل برای اسب چیزی بیشتر به تصور او از اسب افزوده نمی شود. نتیجه آنکه تعریف شیء یا تعریف و نشان دادن عین آن است یا آنچه شبیه آن است. و کسی که عین یک شیء را می شناسد نیاز به شناخت به حد ندارد کسی هم که نمی شناسد، اگر شبیه آن را ببیند، هر چند از برخی وجوه می شناسد (همان ۱۴۸)<sup>۱۱</sup> نوع سوم: مطلوب، در مورد کسی است که معنا را تصور کرده و دلالت لفظ بر آن معنا را هم می داند. سائل در این وضع به تمیز بین مسمی و غیر آن نیاز ندارد. و به تعریف دلالت اسم بر آن هم نیاز ندارد. به زعم ابن تیمیه در اینجا هم کسی که حد را مطرح می کند برای حدش دلیلی داشته باشد. مثلاً اگر غیبت را " ذکر اخاک بما یکرهه " بگوید دلیلی شرعی داشته باشد. یا اگر خمر را مسکر معرفی کند باید دلیلی در سنت نبوی داشته باشد که "کل مسکر خمر و مالیس بمسکر فلیس بخمر". نتیجه نهایی آنکه ابن تیمیه حدود را به دو قسم تقسیم می کند: بدیهی، که محتاج به دلیل نیست. و غیر بدیهی، که دلیلی می خواهد که صدق آن را اثبات کند. چنین تصویری از حدود در زندگی عملی ما بیشتر به کار می آید<sup>۱۲</sup> ( تا تعریف ارسطویی).

## ۵. خاتمه و نتیجه

در این جستار به نقدهای ابن تیمیه به بخش حدود منطق ارسطویی / سینوی اشاره شد. ابتدا به برخی ملاحظات و ایرادات ابن تیمیه بر منطق اشاره شد. در این جستار در میان کتب مختلف ابن تیمیه در نقد منطق به نقدهایی که او در کتاب الردّ علی المنطقیین بر مبنای تصویر دو بخشی منطق (تصور و تصدیق) پرداخته است پرداختیم. او منطق ارسطویی را در چهار مدعای اصلی - که دو تای آنها سالبه و دو تای آنها موجه است - خلاصه می کند: الف) تصور مطلوب جز بوسیله تعریف (حد) به دست نمی آید.

- (ب) تعریف، علم به تصورات را به دست می‌دهد.
- (ج) تصدیق مطلوب جز از طریق قیاس حاصل نمی‌شود.
- (د) قیاس یا استدلال منطقی علم به تصدیق را حاصل می‌کند.
- به زعم ابن تیمیه نه مدعیات سلبی منطقیون صادق است نه مدعای ایجابی آنها. او در مقام نقد ادعای الف یازده دلیل و در نقد مدعای ب هفت دلیل آورد و در ضمن به نقد مؤلفه‌های حد می‌پردازد.
- در این جستار تمامی نقدهای او به مدعیات الف و ب اشاره شد. اشاراتی به برخی مشابهتها میان نقدهای او و تجربه‌گرایان جدید نشان می‌دهد که می‌توان قیاس‌های جدی‌تری در این زمینه انجام داد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب بسیار مفصل و حاوی مطالب مکرر است و لذا سیوطی آنرا در کتابی با عنوان "جهد الفریحه فی تجرید النصیحه" خلاصه کرد، چرا که عنوان اصلی کتاب ابن تیمیه "نصیحه الیمان فی الرد علی اهل منطق الیونان" بود.
۲. وجه تسمیه طایفه ابن تیمیه: پدر یا جد (مادری) وی در سفر حج در تیماء دخترک زیبایی دید که پس از بازگشتش دختر نوزاد خود را که شبیه آن دختر تیمایی یافت و تیمیه نامید. و فرزندان آن دختر به ابن تیمیه معروف شدند.
۳. (البته افرادی چون غزالی با آنکه با متافیزیک ارسطویی/سینوی سرسازش نداشته و آن را متهافت می‌داند، برای منطق احترام و رسمیت قایل است هر چند از عنوان «منطق» به اسامی دیگری چون میزان و قسطاس رو می‌آورد.
۴. مؤمن/غافر ۵۶: إن الذین یجادلون فی آیات الله بغير سلطان آتاهم و مؤمن ۸۳: فلما جاتتهم رسالهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ماکانو به یستهزئون.
۵. جالب این است که جان اسنوارت میل نیز در کتاب نظام منطق مطالبی با همین مضمون دارد. وی معتقد است علوم بدون قوانین منطق به بررسی پدیده‌ها می‌پردازند، چون احکام آدمیان پیش از وضع این قوانین صحیح است. یا آنکه احکام بسیاری حالات بدون التزام به مراعات قوانین منطق صادق است. (System of Logic, 1925p6) به نقل از غمری

ردیات ابن تیمیه بر بخش حدود منطق ارسطویی / سینوی (مهدی اخوان) ۱۳

۶. ابن تیمیه در اینجا راه راسل-ویتگنشتاین را می‌رود که معتقدند استخدام یک اسم مستلزم قول به وجود مسمی نیست. آنها غالب مسائل و معضلات فلسفی از همین نبود ما به ازاء برای برخی کلمات است.

۷. جالب است که ابن تیمیه ظاهرگرا، حتی تجربه‌باوری خود را به سنت نبوی مستند می‌کند که پیامبر می‌فرمایند: لیس الخبر کالمعاینه (برتری دیدن بر شنیدن).

۸. البته حد حقیقی نقض و معارض بر نمی‌دارد و متکثر نیست.

۹. تفکیک دیگری که ابن تیمیه به منطقدانان و فلاسفه نسبت می‌دهد و آن را تحکمی می‌داند تفکیک ماهیت از وجود در خارج است. جالب است که اینجا کلام او بسیار شبیه صدرای اصاله وجودی است و معتقد است در خارج معنا ندارد غیر از وجود برای ماهیت هم ثبوتی قائل باشیم.

۱۰. حدود لفظی از نظر ابن تیمیه از حیث دلالت آن بر معنا دو نوع است: ۱. مترادف: لفظی را با لفظ دیگری که در دلالت و وضوح بیشتری دارد جانشین می‌کنیم. (تعریف فرهنگ‌نامه‌ای) ۲. تعریف به لفظ مساوی (غیر مترادف) بر ذات یا صفت دیگر دلالت می‌کند. مثال ابن تیمیه واژه صراط مستقیم است که با تعبیری مثل: "هو السلام و اتباع القرآن" یا "طاعت الله و رسوله و العلم النافع و العمل الصالح" می‌توان تعریف کرد یا تعریف با مثال، مثلاً وقتی از معنای مقتصد و ظالم در آیه ۳۲ سوره فاطر سؤال شود با مثال نماز روشن کنیم: مقتصد کسی است که نماز را در وقت و بدن اضافه ای بخواند، ظالم کسی است که از وقت تأخیر بیندازد و سابق کسی است که در اول وقت بخواند و نوافل را هم بخواند. در اینجا هم چون باید نماز و انواع آن را بشناسد مثال بی‌فایده است.

۱۱. ابن تیمیه معتقد است قرآن هم با همین روش تعیین و تمثیل امور را به آدمی می‌شناسد.

۱۲. این آراء ابن تیمیه کاملاً با نظرات فیلسوفان تجربه‌گرا و بعداً پراگماتیست قابل مقایسه است.

## کتاب‌نامه

- ابن تیمیه، تقی‌الدین (۱۹۷۶): الرد علی المنطقیین، اداره ترجمان السنه، پاکستان.  
الزین محمد حسنی ۱۹۷۹: منطق ابن تیمیه و منهجه الفکرية المکتب الإسلامی  
الغمری، عفاف (۲۰۰۱): المنطق عند ابن تیمیه، دار قباء  
زریاب خویی (۱۳۷۴)، مدخل ابن تیمیه، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، بجنوردی، سیدمحمدکاظم  
ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹) ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳. طرح نو.